

بازآفرینی شخصیت حضرت مریم(ع) در شعر معاصر عربی

علی نجفی ایوکی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۱۵

نسرین جعفری**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۲۳

مریم نیک فخر***

چکیده

کاربست شخصیت‌های دینی و به ویژه قرآنی، یکی از شاخصه‌های بارز شعر معاصر عربی است. آن شاعران برای القای مفاهیم مورد نظر خود به شیوه غیر مستقیم از این شخصیت‌ها بسیار الهام می‌گیرند. حضرت مریم(ع) از جمله رمزهای دینی‌ای است که شاعران با کمک آن به شیوه‌ای نمادین به بیان تجربه معاصر خویش پرداخته‌اند. در پرتو اهمیت مسأله، جستار حاضر می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی چگونگی حضور این رمز دینی را در شعر پنج شاعر برجسته معاصر عربی همچون محمود درویش، بدر شاکر سیاب، عزالدین مناصره، عبدالوهاب البیاتی و ممدوح عدوان مورد نقد و بررسی قرار دهد. پژوهش نشان از آن دارد که این شاعران بر آیه ﴿وَهَرَىٰ إِلَيْكَ الْجَنَّةُ تَسَاقُطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا﴾ تمرکز ویژه‌ای داشتند و از خلال آن کوشیدند بر صبر و پایداری تأکید ورزند.

کلیدواژگان: حضرت مریم(ع)، قرآن، بینامتنی، پایداری، خوانش سیاسی-اجتماعی.

مقدمه

شاعران معاصر تازی که به سبب فضای خفقان‌بار سرزمین‌های خویش جرأت بیان مستقیم خواسته‌ها و دغدغه‌های خود نداشته و در سروده‌های‌شان به بیان رمزگونه روی آوردند. در این میان، کاربرت نمادهای دینی، به ویژه فراخوانی شخصیت‌های مقدس دینی، نقش بسزایی در ابراز اندیشه‌های آن‌ها داشته است؛ یکی از این نمادها، شخصیت حضرت مریم(ع) است.

«مریم» نامی یونانی است که برخی ریشه آن را عبری می‌دانند و بر این عقیده‌اند که کلمه Miriam به معنی "یاغی" و "تندخو" می‌باشد (محمدیان و دیگران، ۱۳۸۰: ۷۳۲). برای این نام چندین معنا و معادل دیگر نیز ذکر شده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به یاغیگری، خواهر موسی و هارون، زنی از نسل یهودا، باکره‌ای که مادر عیسی بود و از سبط یهودا، زنی پرهیزگار که در اورشلیم سکونت داشت و... اشاره داشت (هاکس، ۱۳۷۷: ۷۹۶-۷۹۴). در نگاه کلی باید اذعان داشت که معنای قطعی و مشخصی برای این اسم وضع نشده و بیش‌تر معانی «دریای تلخ»، «دریای غم» و «آرزوی بچه» برای این واژه روایت شده است (www.namefarsi.com). لازم به ذکر است که برخی معانی این اسم مانند پاک بودن، عابده بودن و بتول بودن که در ذهن بسیاری از ما وجود دارد برآمده از داستان حضرت مریم(ع) در قرآن کریم و بارداری ایشان است.

داستان حضرت مریم(ع) در قرآن کریم و انجیل با تفاوت‌ها و شباهت‌هایی آمده است؛ قرآن کریم داستان زندگی ایشان را از تولد او و نذر مادرش بیان می‌کند، اما در کتاب مقدس در مورد تولد این حضرت سخنی رانده نشده و تنها اشاره به بارداری ایشان شده است. بشارت تولد حضرت عیسی(ع) را هم در قرآن کریم و هم در کتاب مقدس می‌توان مشاهده نمود. قرآن کریم و کتاب مقدس، مریم(ع) را در زمان باردارشدن عیسی(ع)، دختر باکره می‌دانند:

﴿مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَاهُ مِنْ رُوحِنَا﴾ (تحریم/۱۲)

اما در کتاب مقدس، این شخصیت اگرچه باکره بود ولی نامزدی داشت که نامش یوسف بود آنجا که آمده: «و اما ولادت عیسی مسیح چنان بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند و شوهرش

یوسف چونکه مرد صالح بود نخواست او را عبرت نمایند پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند، اما چون او در این چیزها تفکر می‌کرد، ناگه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت: ای یوسف پسر داوود از گرفتن زن خویش مریم مترس؛ زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است و او پسری خواهد زائید و نام وی را عیسی خواهی نهاد؛ زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید... پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، به عمل آورد و زن خویش را گرفت» (متی، ۱: ۱۸-۲۲-۲۴) اما قرآن به این مباحث نمی‌پردازد.

از سیاق آیات قرآن به خصوص ﴿وَلَمَّا مَسَّنِي بِشَرِّهِ﴾ (آل عمران/۴۷) برمی‌آید که در زمان حامله شدن به عیسی(ع) او با کسی نامزد نبود. در قرآن آمده: وقتی مریم(ع)، عیسی(ع) را به دنیا آورد، به شدت توسط یهودیان مورد تهمت قرار گرفت؛ لذا «روزه سکوت گرفته و به اذن الهی عیسی(ع) در زمان کودکی لب به سخن می‌گشاید و بی‌گناهی مادر خود را به اثبات می‌رساند» (مریم/۲۶-۳۲).

قرآن کریم در مورد همسر داشتن مریم(ع) بعد از تولد عیسی(ع) سخنی به میان نمی‌آورد، اما کتاب مقدس برای عیسی(ع) برادرانی ذکر می‌کند که مادرشان مریم(ع) بوده است؛ بنابراین کتاب مقدس گواهی می‌دهد که بعد از تولد عیسی(ع) زندگی مریم و یوسف ادامه داشته و حتی فرزندان از این زندگی به وجود آمده است: «پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده، فرستادند تا او را طلب کنند...» (مرقس، ۳: ۳۱).

قرآن تنها چند روز اول زندگی عیسی(ع) با مادرش را برای مخاطب ترسیم می‌کند و از دوران نوجوانی و جوانی عیسی علیه السلام که در کنار مادرش بوده سخن بسیار اندکی به میان می‌آورد. به عنوان مثال در سوره مائده می‌فرماید: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ﴾ (مائده/۷۵). اما کتاب مقدس به شکل مفصل به روزهای اول زندگی عیسی(ع) می‌پردازد. داستان‌های بسیاری مانند «دیدن ستاره عیسی علیه السلام توسط زرتشتیان» (متی، ۲: ۱-۱۲)، «رفتن چوپانان به زیارت عیسی بنا بر دستور فرشته وحی» (لوقا، ۲: ۸-۱۷)، «سؤال و جواب او با علمای دین در دوازده سالگی در اورشلیم» (همان، ۲: ۴۱-۴۸) و... از آنچه گفته شد می‌توان اینگونه برداشت که قرآن کریم حضرت مریم(ع) را شخصیتی پاکدامن، مؤمن، متوکل،

تسلیم محض در برابر امر الهی، صبور، محکم و پایدار معرفی می‌کند؛ شخصیت آن حضرت در بیان قرآن نه هراسان که در کمال صلابت و پایداری است و پاکی او نه صرفاً معصومیتی کودکانه، بلکه وصفی است عمیق و برآمده از نفسی توانا و خودساخته که در اوان جوانی درجات معرفت را یک‌به‌یک پیموده است و در این راه، گوی سبقت را از پیامبر بزرگی همچون زکریا(ع) ربوده است(مراسفند، ۱۳۸۱: ۲).

به هر روی، مریم یکی از شخصیت‌های دینی است که شاعران معاصر در تجربه‌های شعری خویش از ویژگی‌های ایشان الهام گرفته و توانسته‌اند با این فراخوانی به بیان غیر مستقیم مسائل و مشکلات خود و سرزمینشان پردازند. شایان ذکر است که علت بکارگیری این شخصیت از سوی شاعران شهرت وی و ماندگاری ایشان در اذهان مردم است، اگر چنین نبود مخاطب شعر، آن را مبهم و پیچیده به شمار می‌آورد(نجفی ایوکی، ۱۳۹۰: ۲۷). به دیگر بیان، شاعران برای بیان دغدغه‌های فردی و جمعی خویش از این نماد دینی نام‌آشنا، که نزد مخاطب کاملاً شناخته‌شده است، بهره گرفته‌اند تا او بهتر و با وضوح بیش‌تر مقصود شاعران را دریابد، به نوعی اقناع عاطفی برسد و بتواند با متکلم همدردی کند.

پیشینه پژوهش

در مورد فراخوانی شخصیت‌های دینی پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«التنصاف الدینی فی أشعار عبدالمعطی حجازی»، طیبه سیفی و کبری روشنفکر، آفاق الحضارة الإسلامية، سال ششم، شماره ۲، ۱۴۳۵. نگارندگان در این مقاله به بررسی رابطه بین سروده‌های این شاعر و برخی داستان‌های قرآنی مانند *داستان حضرت موسی(ع)*، *حضرت مریم(ع)*، *حضرت یوسف(ع)* و... می‌پردازند.

«فراخوانی شخصیت‌های دینی در شعر نزار قبانی»، کبری خسروی، حسین چراغی‌وش و معصومه نادری، سال سوم، شماره هفت، بهار ۱۳۹۱. نویسندگان این مقاله برخی از شخصیت‌های دینی فراخوانده‌شده در شعر این شاعر را مانند *مام حسین(ع)*، *حضرت مسیح(ع)*، *حضرت مریم(ع)*، *یوسف(ع)* و... بررسی کرده‌اند.

«تجلیات التناص الدینی فی شعر البارودی»، صادق فتحی دهکردی و مجتبی گروسی، مجله اللغة العربية وآدابها، سال ششم، شماره ده، ۱۴۳۱. این پژوهش به برخی مفاهیم دینی مانند معاد، جهاد، صبر، زهد، تقوی و... در شعر بارودی و رابطه بینامتنیت سروده‌های او با قرآن و احادیث ائمه اطهار(ع) می‌پردازد.

«موتیف استدعاء الشخصیات التراثیة فی شعر یحیی السماوی»، رسول بلاوی، علی خضری و مرضیه آباد، الأدب العربی، سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳. نویسندگان این مقاله از فراخوانی برخی شخصیت‌های شاعران قدیمی و تاریخی و برخی اشخاص دینی مانند امام حسین(ع) و ابودر عقیاری سخن به میان می‌آورد.

«التنصاف الدینی فی شعر خلیل حاوی»، علی نجفی ایوکی و فاطمه یگانه، دراسات فی اللغة العربية وآدابها، شماره شش، تابستان ۱۳۹۰. پژوهشگران در این مقاله به واکاوی انواع بینامتنی انجیلی، توراتی و قرآنی در سروده‌های خلیل حاوی پرداخته‌اند.

بررسی پژوهش‌های مذکور، حکایت از این امر دارد که تا کنون پژوهش مستقلی تنها به بررسی فراخوانی شخصیت حضرت مریم(ع) در شعر معاصر عربی نپرداخته است. از این رو نگارندگان در این جستار قصد دارند فراخوانی این شخصیت را به صورت مستقل در شعر پنج شاعر معاصر عربی مورد تحلیل و بررسی قرار دهند و به این پرسش‌ها پاسخ دهند که هر یک از شاعران برای بیان چه مسائلی به کار بست این نماد دینی در سروده‌های خود روی آورده‌اند؟ شاعران با بکارگیری چه شگردهایی این شخصیت را در اشعار خویش فراخوانده‌اند؟ هدف از فراخوانی این شخصیت دینی در شعر شاعران چیست؟

فراخوانی شخصیت حضرت مریم(ع) در شعر معاصر عربی

۱. حضرت مریم(ع) در شعر محمود درویش

محمود درویش شاعر فلسطینی است که سروده‌هایش آینه تمام‌نمای دردها و رنج‌های مردم این سرزمین و انتقاد از حاکمیت و استبداد اشغالگران است. وی در سروده‌های بسیاری با کاربرد رمز و نماد دینی به بیان مصیبت‌های فلسطین می‌پردازد. از این میان می‌توان به فراخوانی شخصیت‌هایی مانند حضرت نوح(ع)، حضرت مسیح(ع)،

حضرت یوسف(ع) و... اشاره داشت. یکی از رمزهای دینی شعر درویش شخصیت حضرت مریم(ع) است. وی در سروده «حجر کنعانی فی بحر المیت» این شخصیت را به کار برده است تا از سرزمین کنعان، که نام قدیم فلسطین است، و از انتفاضه سخن بگوید:

«نَامَتْ أَرِيحًا تَحْتَ نَخْلَتِهَا الْقَدِيمَةِ، لَمْ أَجِدْ أَحَدًا يَهْتِزُّ سَرِيرَهَا: هَدَأْتُ قَوَافِلَهُمْ فَنَامِي..
وَبَحْتُ لِإِسْمِي عَنْ أَبِي لِإِسْمِي: فَشَقْتَنِي عَصَا/ سَحْرِيَّةَ قِتْلَايَ أُمِّ رُؤْيَايَ تَطَّلِعُ مِنْ مَنَامِي/
الْأَنْبِيَاءِ/ جَمِيعِهِمْ أَهْلِي وَلَكِنَّ السَّمَاءَ بَعِيدَةً/ عَنْ أَرْضِهَا وَأَنَا بَعِيدٌ عَنْ كَلَامِي»(درویش، ۲۰۰۹: ۵۷۰)

- اریحا زیر نخلستان قدیمی خویش خواهید کسی را نمی‌یابم که تخت او را تکان دهد: کاروانشان آرام شد و سپس به خواب فرو رفت. از برای نامم به دنبال پدری گشتم: عصایی جادویی مرا شکافت مرگ من است یا رؤیای من است که از بسترم سر بر می‌آورد. همه پیامبران خاندان من هستند اما آسمان از سرزمینش دور است و من از سخنانم

محمود درویش در این بخش از سروده از رمز «اریحا» استفاده کرده است؛ اریحا نام شهری است که در سواحل شمالی دریای مرده واقع شده است. در سروده شاعر فلسطینی شهری است که زیر نخلستان قدیمی خود به خواب عمیقی فرو رفته است. کاربست این مفهوم تداعیگر داستان حضرت مریم(ع) در قرآن کریم است، چراکه خداوند متعال نیز می‌فرماید: درد زایمان مریم را به کنار تنه درخت خرما می‌کشاند:

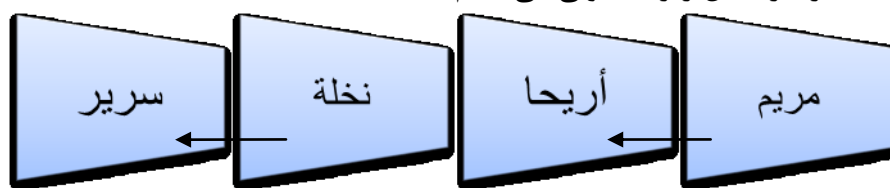
﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ۖ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا ۖ فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ۖ وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا﴾ (مریم / ۲۲-۲۵)

اگر قدری در کاربرد این داستان قرآنی در شعر درویش درنگ کنیم، خواهیم یافت که اریحا همان مریم مقدس است، با این تفاوت که وقتی شاعر شهر اریحا را توصیف می‌کند که زیر نخل با خیالی راحت به خواب عمیق جاهلیت فرو رفته، شرایط نابسامان جامعه و مردم را نادیده گرفته و هیچ‌گونه توجهی به اشغالگران سرزمین فلسطین ندارد، چنین دریافت می‌شود که نوعی رابطه تقابل و تضاد بین مریم معاصر و نماد حضرت مریم در قرآن کریم وجود دارد؛ به دیگر بیان، در این قسمت از داستان، اریحا با قصه

حضرت مریم تناص عکس یا نفی کلی دارد. یعنی متن غایب(قرآن) به طور کلی بازآفرینی شده و متن حاضر معنایی متضاد با معنای متن پنهان را ارائه می‌دهد؛ زیرا شاعر از یک سو بر این باور است که بر خلاف مریم که از شدت درد زایمان شب زنده داری می‌کرد و نتوانست لحظه‌ای چشم فرو بندد، اریحا به خواب عمیقی فرو رفته و از سوی دیگر، معتقد است که اریحا/ مریم معاصر پشتیبانی ندارد که کوچک‌ترین آرامشی به او بدهد(لم أجد أحدا يهزّ سریرها) و او را در برابر دردها و مصیبت‌های وارده حمایت کند، ولی در قرآن، جبرئیل منجی مریم(ع) و حامی او بود و او را دلداری می‌داد به اینکه اندوهگین نباشد و از چشمه‌ای که پروردگار برایش جاری ساخته بنوشد و از خرماي تازه‌ای که بر درخت است، بخورد.

نکته جالب توجه این است که خوابیدن مریم معاصر/ اریحا بی‌نتیجه بود، اما درد کشیدن و به خواب نرفتن مریم مقدّس مثمر ثمر واقع گشت و پیامبر جدیدی دیده به جهان گشود که بعدها منجی و هدایتگر بشر شد(نمر موسی، ۲۰۰۹: ۱۳۲). این امر بیانگر این اندیشه شاعر است که باید صبر و مقاومت پیشه کرد چراکه دشواری‌ها پایان می‌یابد و تلاش‌ها نتیجه می‌دهد و شرایط نابسامان جامعه بسامان می‌شود.

شاعر به نام مریم(ع) تصریح نکرده است ولی از یک سو با توجه به بافت کلی متن و کاربرد نمادهایی مانند «النخلة» می‌توان به این دریافت رسید که شخصیت مریم(ع) در شخصیت شهر اریحا حلول کرده است و از دیگر سو باید اشاره داشت که وی در این سروده از فرآیند شگرد رفتار یا کردار استفاده کرده و بدون آوردن نام حضرت، با اشاره به رفتارهای ایشان شخصیت او را در شعرش دخالت داده است. تغییر نمادهای برگرفته از متن غایب را در شکل زیر به خوبی می‌بینیم.



این شکل نشان می‌دهد که مریم در متن معاصر دیگر آن مریم(ع) در قرآن نیست بلکه تغییر یافته و در شخصیتی جدید با کارها و رفتارهایی متفاوت در شعر شاعر به کار رفته است. دیگر نماد گرفته‌شده از این داستان قرآنی «نخلة» است که در بافت جدید به

واژه «سریر» تبدیل شده است تا بی تفاوتی مردم به خواب فرو رفته را نسبت به اوضاع فلسطین یا جامعه عربی نشان دهد.

بایسته ذکر است که شاعر در کاربرد اریحا به بعد مجازی آن توجه داشته و مقصود او مردمان شهر اریحا و هموطنان وی هستند که برای رهایی فلسطین از چنگال ستمگران اشغالگر احساس مسئولیت نمی کنند و در خواب غفلت به سر می برند؛ به بیان ساده تر، درویش اریحا را به جای شخصیت مریم مقدس آورده است و بعدی نمادین به آن داده است تا بتواند با بکارگیری این رمز دینی به بیان تجربه دردآلود معاصر خویش بپردازد؛ چراکه با وجود زندگی در وطن خویش احساس غربت به او دست داده؛ زیرا مردم شهر اریحا یا به طور کلی جهان عرب نه تنها اقدامی نکرده بلکه آسوده خاطر نشسته، با آرامش کامل به خواب رفته اند و کسی در بین آن ها نیست که ندای آزادی سر دهد.

مقصود شاعر از کاربرد آرایه تشخیص در فعل «نامت» و نسبت دادن آن به شهر این نیست که هیچ صدایی در شهر نیست و شهر در آرامش است بلکه مقصود این است که دشمنان شهر را تسخیر کرده اند و صدای آزادیخواهان به گوش نمی رسد یا کسی نیست که با اشغالگران روبه رو شود! شاعر برای رساندن این مفهوم از افعال ماضی مانند «نامت، لم أجد، هدأت و...» استفاده می کند تا قطعیت اشغال میهن و بی حرکتی هم میهنان را نشان دهد. کاربرد صفت «القدیمة» نیز مؤید این امر است؛ این صفت بیانگر این مفهوم است که از دوران گذشته و از هنگامی که این نخل به وجود آمده مردم بی تحرک هستند و این ایستایی به زمان های دور بازمی گردد و مسأله تازه ای نیست. به هر حال مشکلی که شاعر از آن رنج می برد مشکلی اجتماعی است و مردمی نه شخصی. وی با هدف بیان دغدغه های جمعی به فراخوانی این رمز دینی روی آورده است نه برای انگیزه های فردی.

۲. حضرت مریم (ع) در شعر بدر شاکر سیاب

بدر شاکر سیاب شاعر عراقی است که در کاربرد شخصیت های دینی برای بیان مسائل شخصی و غیر شخصی پیشگام است. وی شخصیت های مقدسی مانند حضرت عیسی (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت ایوب (ع) و... را در اشعار خود به کار برده است تا بتواند از این رهگذر، اندیشه هایش را بیان کند. حضرت مریم (ع) یکی از این رمزهای دینی است.

سیّاب در سروده «شناشیل ابنة الجلبی» این شخصیت را در کنار شخصیت عیسی(ع) فراخونده و می گوید:

«وتحت النخل حيث تظلّ تمطر كل ما سعفه/ تراقصت الفقاع وهي تفجر إته الرطب/
تساقط في يد العذراء، وهي تهزّ في لهفة/ بجذع النخلة الفرعاء تاج وليدك الأنوار لا
الذهب»(سیّاب، ۱۹۸۹، ج ۱: ۵۹۹-۵۹۸)

- و زیر آن نخل جایی که پیوسته همه خوشه‌های خرما می‌بارد/ آن دانه‌ها با
همدیگر می‌رقصند در حالی که روان می‌شوند آری این همان رطب است/ که در
دست مریم مقدّس فرود می‌آید، حال آنکه او با اشتیاقی فراوان/ تنه نخل تنومند
را تکان می‌دهد. تاج فرزند تو از جنس شکوفه است نه طلا

در این سروده شاعر زمستان روستای جیکور را به یاد می‌آورد و چگونگی بارش باران
را توصیف کرده و آن را به افتادن خرما از درخت تشبیه می‌کند. همانطور که از رو ساخت
این تابلوی شعری برمی‌آید شاعر با کاربرد واژگانی مانند «الجذع، النخلة، العذراء، تهزّ،
تساقط و الرطب» سعی در آن دارد تا داستان حضرت مریم(ع) برای مخاطب تداعی شود
و سوره مریم(ع) در ذهن او نقش بندد؛ کاربست آیه کریمه ﴿وهزّی إلیک بجذع النخلة تساقط
علیک رطباً جنیاً﴾ (مریم/ ۲۵) در بافت سروده سیّاب تنها یک اقتباس محض نیست؛ شاعر
به نوعی بهره‌برداری شعری روی آورده است و از آن برای بیان تجربه خاص خویش الهام
گرفته است. وی که در سفر و دور از وطن به سر می‌برد و با بیماری دست و پنجه نرم
می‌کند در انتظار معجزه‌ای است که یک بار دیگر به او زندگی ببخشد و بیم‌ها و نگرانی‌ها
را از او دور کند تا آرامش به او بازگردد(حمّود، ۱۹۹۶: ۲۱۸).

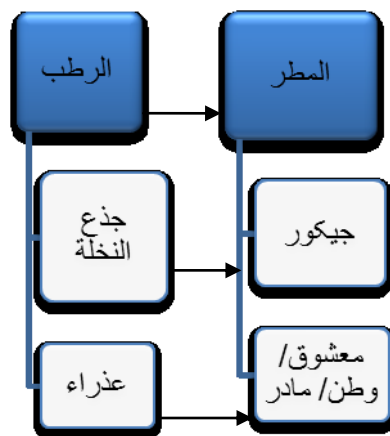
وی برای ارائه تجربه خویش به مخاطب، دانه‌های خرما را در معنای حقیقی به کار
نبرده، بلکه با کاربرد واژه «تمطر» ریزش قطره‌های باران را به افتادن خرما از درخت
نخل تشبیه کرده است؛ به دیگر بیان، چون شاعر دور از وطن و در غربت زندگی می‌کند
احساسات نوستالژیک بر او غلبه کرده است و می‌خواهد فضای زیبای بارش باران در
روستای خود را با الهام گرفتن از فضای داستان مریم در قرآن کریم بیان کند؛ چراکه
مخاطب شعر او که جیکور را ندیده است با این داستان آشنا تر است و با شنیدن یا
خواندن آن بهتر می‌تواند فضای مورد نظر شاعر را در ذهن خویش مجسم کند.

در قسمتی دیگر از این چرخه، شاعر در کنار رمز مریم از نماد حضرت عیسی(ع) نیز استفاده می‌کند و می‌گوید:

«سیصلب منه حبّ الآخِرین سیبری الأعمی/ ویبعث من قرار القبر میتا هده التعب/
من السفر الطویل إلى ظلام الموت. یکسو عظمه اللحم/ ویوقد قلبه الثلجی، فهو بحبه
یثب»(سیاب، ج ۱، ۱۹۸۹: ۵۹۸-۵۹۹)

- عشق دیگران را از آن می‌ستاند. آن روشندل را مداوا می‌کند/ و از قبر، مرده‌ای را برمی‌انگیزاند که خستگی/ سفرِ دراز به تاریکی‌های مرگ او را ناتوان کرد. بر استخوانش گوشت می‌پوشاند/ و گرمابخش قلب یخی او می‌شود، و به یکباره به عشق او دچار می‌گردد»

هدف سیاب از کاربرد رمز مریم و عیسی در این سروده هدفی شخصی و ذاتی است؛ او دغدغه جمعی ندارد و برای بیان اندوه فراق خود از معشوق/وطن/مادر و خاطرات شیرینی که در روستای جیکور داشته از این نماد دینی الهام می‌گیرد. به طور کلی نمادهای برگرفته از متن غایب و تغییر آن‌ها را در متن حاضر می‌توان به شکل زیر نشان داد:



شاعر به فراخوانی این داستان قرآنی با همان معنای سنتی نپرداخته؛ وی دست به آشنازدایی زده و در برخی الفاظ و نمادها تغییر و تحول ایجاد کرده تا بتواند تصاویر زیبای روستای جیکور را در ذهن خود و مخاطب شعرش ترسیم کند. تغییر مفهوم رطب و درخت خرما به باران و روستای جیکور بیانگر این مفهوم است که همانطور که رطب

مایه قوت و سرزندگی مریم(ع) به هنگام تولد فرزند شد این باران که پیوسته می‌بارد جیکور یا عراق را- که با نماد جذع النخلة و عذراء در این شعر آورده شده- سرسبز و شاداب نگه داشته است. بنابراین می‌توان گفت: باران و نخل در این بافت رمزهایی هستند که بر زندگی، بخشش، وطن، اصالت و آرزو و... دلالت دارند. به هر روی، شاعر عراقی با هدف بیان دغدغه شخصی به فراخوانی این نماد دینی روی آورده است.

۳. حضرت مریم(ع) در شعر عزالدین مناصره

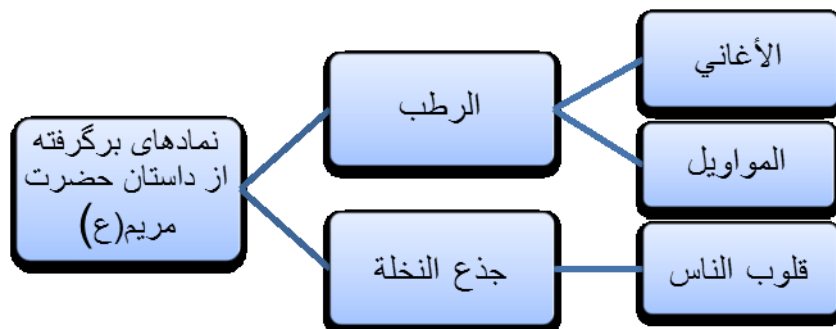
عزالدین مناصره شاعر و ادیب فلسطینی برای بیان غیر مستقیم مسائل و مشکلات کشورش از فراخوانی برخی شخصیت‌های دینی مانند حضرت موسی(ع)، حضرت عیسی(ع)، حضرت ایوب(ع)، حضرت نوح(ع) بهره برده است. از جمله نمادهایی که در شعر وی کاربرد نسبتاً پرسامدی داشته است می‌توان به نماد دینی مریم(ع) اشاره داشت:

«ها/ أنذا/ أسقط مغشياً علی فی نفق التشبیه/ تصرعنی تفاحة مثل کاف الجبل فی الأناشید/ جراهم ترشح بماء الصیف/ فبعائهم الکنعانیة مجدولة فی سعف التلمیحة/ هزی قلوبهم مثل دلب الدالیة/ تساقط الأغانی والموایل» (مناصره، ۱۹۹۴: ۳۸)

شاعر در این مقطع از شعر از آیه «وهزی إلیک بجذع النخلة تساقط علیک رطباً جیناً» الهام گرفته است؛ هنگامی که صدایی آهسته مریم(ع) را ندا می‌دهد که تنه درخت نخل را تکان بدهد، او نیز این کار را انجام می‌دهد و دانه‌های تازه خرما بر دامنش فرو می‌ریزد.

ناگفته پیداست که مناصره به نام مریم تصریح نکرده است و خود شخصیت وی را در متن دخالت نداده بلکه تنها به آوردن جزئی از عمل او اشاره داشته و آن هم تکان دادن درخت خرما است. کاری که شاعر از مریم معاصر می‌خواهد همان عمل تکان دادن درخت نیست؛ زیرا وی در جامعه‌ای زندگی می‌کند که از نبود یگانگی، انقلاب و خیزش دسته‌جمعی رنج می‌برد. از این رو، از مخاطب خود می‌خواهد که قلب‌های مردم را تکان دهد تا به خود آیند و به پا خیزند. تکان دادن در متن معاصر دیگر آن معنای سنتی را ندارد؛ چراکه در پی آن آوازاها بر سرشان فرو می‌ریزد نه انگوری که در شعر به اشاره شده یا خرمایی که در قرآن کریم آمده است. «این آوازاها و سرودها به حرکت، پویایی و

شورش فرامی خواند» (النوافعة، ۲۰۰۸: ۲۵). بنابراین نمادهای برگرفته از متن غایب در بافت حاضر، تغییر کرده‌اند که در نمودار زیر نشان داده شده است:



در این نمودار تغییر رمزهای سنتی در بافت معاصر نشان داده شده است؛ این تغییر و تحول در نمادها از آن روی است که شاعر بتواند از عهده وظیفه خویش در جامعه‌اش به خوبی برآید و آنطور که سزاوار است مردم را به شورش علیه ظلم و بدست آوردن آزادی فراخواند؛ زیرا وی واژه «قلب» را به جای «جذع» النخلة به کار برده که سرچشمه و منبع احساسات و عواطف است و از مخاطب خود می‌خواهد طوری با هم‌میهنانش سخن بگوید که در قلب‌های‌شان مؤثر واقع شود و به خاطر نبود استقلال و آزادی در میهن به درد آید؛ به دیگر بیان، شاعر با کار بست این واژه می‌خواهد عواطف مردم را تحریک کند. شاعر رطب را به آغانی و مواویل تغییر داده است تا ضمن جسمیت بخشیدن به آن‌ها و تشبیه آن‌ها به رطب به هموطنانش چنین القا کند که باید سرود آزادی سر دهند؛ زیرا این سرود است که مایه نجات وطن گشته و شرایط نابسامان آن را سر و سامان می‌بخشد. همانطور که رطب مریم(ع) را از رنج گرسنگی رهایی بخشید و درد وی را در زمان تولد عیسی(ع) کاست. بنابراین، مناصره با قصد بیان دغدغه‌ای جمعی از شخصیت مریم(ع) و داستان ایشان در قرآن کریم الهام گرفته است.

۴. حضرت مریم(ع) در شعر عبدالوهاب البیاتی

عبدالوهاب البیاتی شاعری عراقی است که در بکارگیری نماد با هدف بیان دغدغه‌های فردی و جمعی خویش در زمره طلایه‌داران است. رمزهای دینی از جمله نمادهایی هستند که در سروده‌های او بسامدی قابل توجه دارد. از میان این رمزها می‌توان به

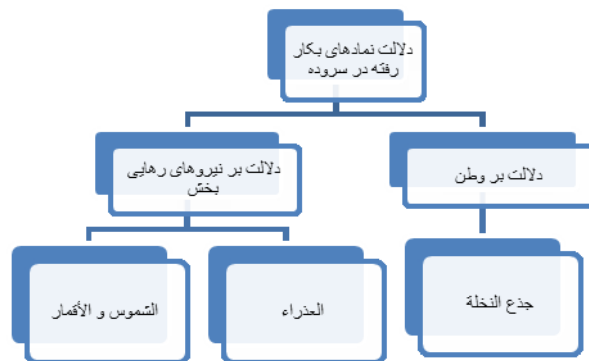
فراخونی شخصیت‌های مقدسی مانند امام حسین(ع)، امام علی(ع)، حضرت مریم(ع) و عیسی بن مریم(ع) اشاره داشت. وی این نمادهای مقدس را در خدمت به تصویر کشیدن رنج و مصیبت مردم عراق در آورده است. این هدف شاعر در سروده «الموت فی الحب» به وضوح نمایان است. او در این شعر، شخصیت حضرت مریم(ع) را دخالت داده و بین سروده خود و متن قرآنی ﴿وَهَزَىٰ بِعِصْمِكَ النُّخْلَةَ تَسَاقُطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا﴾ رابطه بینامتنیت برقرار کرده و می‌گوید:

«أَيَّتْهَا الْعِذْرَاءُ / هَزَىٰ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ الْفِرْعَاءُ / تَسَاقُطُ الْأَشْيَاءُ / تَنْفَجِرُ الشَّمْسُ وَالْأَقْمَارُ / يَكْتَسِحُ الطُّوفَانُ هَذَا الْعَارُ / نُولِدُ فِي مَدْرِيْدٍ / تَحْتَ سَمَاءِ عَالَمٍ جَدِيْدٍ» (بیاتی، ۱۹۹۵: ۱۳۸)

از بافت شعری چنین برمی‌آید که شاعر قصد دارد شکل‌گیری انقلابی جدید را بشارت دهد؛ انقلابی که ننگ و خواری را از تاریخ جامعه عربی می‌زداید تا جهانی مالا مال از دوستی، عدالت و شکوفایی بسازد. شاعر اذعان دارد که برای دستیابی به چنین آرمانشهری(مدرید) به انقلابی نیاز است تا تنه درختان نخل را حرکت دهد و خورشید و ماه را منفجر سازد؛ به عبارت ساده‌تر، این انقلاب باید پویایی و روشنایی به بار آورد. وی همچنین بر این باور است که این شورش یک شورش معمولی نیست بلکه انقلابی طوفانی است که ننگ و عار را از گذشته ملت عربی ریشه‌کن می‌کند. شخصیت حضرت مریم(ع)، که شاعر در این سروده با کاربرد واژه «العذراء» به او اشاره می‌کند، نماد «نیروهای انسانی قوی و توانایی است که می‌تواند جهانی پر از درد و رنج را به عالمی تابان و روشن تبدیل کند»(عشری‌زاید، ۱۹۹۷: ۹۳).

بیاتی برای بیان خوش‌بینی خود نسبت به شورش که در راه است دو واژه «شمس» و «قمر» را جمع بسته است تا با ایجاد نوعی آشنازدایی بیان کند: از یک سو نیروهای زیادی در جامعه هست که پتانسیل شورش را دارند و باید به حرکت درآیند و از سوی دیگر پویایی این نیروها تاریکی‌ها را زدوده و روشنایی به بار می‌آورد. از این روست که وی این دو نماد را که در طبیعت نشانگر تابندگی و درخشندگی است برای ترسیم جهان آرمانی خود به کار بسته است. نسبت دادن فعل «تَنْفَجِرُ» به «الشمس» و «الأقمار» نشان از این معنا دارد که نیروهای روشنایی‌بخش در گذشته سیاه عراق یا ملت عرب سرکوب شده بودند و توانایی ظهور نداشتند، اما اکنون با وجود یک شخصیت انقلابی این

نیروها به یکباره منفجر می‌شوند. نمودار رمزهای این چرخه شعری را می‌توان به شکل زیر نشان داد:



نمودار نشان از آن دارد که نمادهای بکاررفته در بافت شعری به دو دسته قابل تقسیم هستند؛ دسته‌ای نماد وطن شاعرند و دسته دیگر رمز نیروهای مقاوم و رهایی‌بخش. «جذع النخلة»، «العذراء» دال‌هایی هستند که از متن قرآنی گرفته شده‌اند، اما با مدلولی متفاوت، جدید و متناسب با تجربه شعری و دغدغه جمعی شاعر. یعنی رهایی از تاریکی‌ها و ستم‌ها و ساختن جهانی آرمانی سرشار از روشنایی و به دور از ستمگری، اشغال و استعمار.

۵. حضرت مریم(ع) در شعر ممدوح عدوان

ممدوح عدوان شاعر معاصر سوری است که فراخوانی میراث دینی در سروده‌های او قابلیت بسزایی برای پردازش دارد. وی برخی شخصیت‌های دینی مانند/امام علی(ع)، حضرت مریم(ع)، حضرت محمد(ص)، حضرت یوسف(ع) و... را در شعر خود دخالت داده است تا بتواند با بیانی غیر مستقیم و رمزگونه از دغدغه‌های خود پرده بردارد. یکی از این نمادهای دینی که فرا خوانده شده، شخصیت حضرت مریم(ع) است:

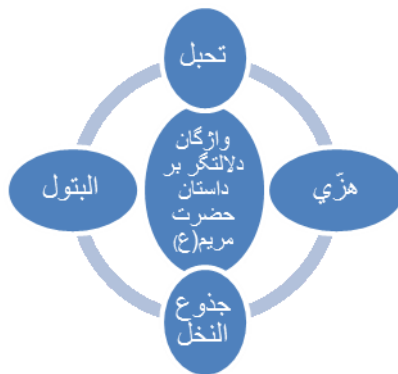
«وتحبّل مرة أخرى به مصر البتول / یا نیل: قل لعرونا/ هزی جذوع النخل وانتظری»

(عدوان، ۱۹۸۶: ۷۲)

شاعر با کاربرد واژگان «هزی» و «جذوع النخل» بین شعر خود و آیه‌های ۲۴-۲۵ سوره مریم رابطه بینامتنیت از نوع نفی متوازی برقرار کرده است؛ چنانچه در قرآن کریم

آمده است، مریم(ع) در برابر درد زایمان و گرسنگی استقامت و صبر پیشه کرد تا سرانجام به درخت خرمایی رسید که خشک بود ولی به خواست خداوند به درختی پربار تبدیل شد. آن حضرت با تکان دادن این درخت از گرسنگی و درد وضع حمل نجات یافت. شاعر نیز از هموطنان خود می‌خواهد که پایداری کنند و دست به جنبشی بزنند تا به رهایی دست یابند. وی این مفهوم را با کاربرد فعل «هزّی» به مخاطب القا می‌کند؛ زیرا «الهِزّ» «در صورت دینی آغازین خود بیانگر آرزوها و رهایی‌یافتن انسان است» (عبدالکریم ابوشرار، ۲۰۰۷: ۷۰).

شکل زیر بیانگر واژگانی است که بر داستان مریم(ع) دلالت دارد و بافت شعری پیرامون آن می‌چرخد:



عدوان در این تابلوی شعری صفت «بتول» را که از ویژگی‌های مریم(ع) است، به مصر نسبت می‌دهد تا بیان کند: همانگونه که مریم پاکدامن در بطن خود یک منجی را می‌پروراند مصر نیز با مردمی به دور از پلیدی‌ها پیوسته منجیانی را در خود پرورش می‌دهد. وی واژه «عروس» را به جای مریم(ع) قرار داده است تا مقصود از آن تمام انسان‌هایی باشد که استقامت ورزیدند و توانستند بر سختی‌ها فائق آیند؛ مریم(ع) همه سختی‌ها را تحمل کرد چراکه وی به رحمت الهی چشم امید دوخته بود، در این سروده نیز شاعر از هموطنان می‌خواهد ناامید نباشند چراکه شورش آن‌ها به ثمر خواهد نشست. او در بخش دیگری از سروده برای بیان مفهوم پایداری مردم چنین می‌سراید:

«تری أن الشباب هم النخيل / وتري بأن عطاءهم بدماءهم ثرا / ولو أن الزمان هو النخيل / الله علم شعبنا أن يمهل الطغیان / لكن دون إهمال» (عدوان، ۱۹۸۶: ۲۷)

عدوان در این بخش از رمز نخل بسیار بهره برده است این بسامد بالا با مفاهیمی که وی در پی القای آن است همسو می‌باشد؛ زیرا نخل نماد فتح، عروج، بازآفریدگی و جاودانگی است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵، ج ۵: ۴۰۱). شاعر آن را برای دلالت بر مصر، ایستادگی و استقامت مردم در برابر دشمنان و اقدامات سرکوبگرانه (السنید، ۱۹۹۱: ۱۰۹) آنان به کار گرفته است.

شایان ذکر است که عدوان در این سروده از شگردهای لقب و رفتار استفاده نموده است؛ وی «مصر البتول» و «عروس» را همان مریم (ع) می‌داند و درخت خرمایی که او تکان داد و برایش مفید بود در بافت معاصر نماد همان جوانان سلحشوری است که مثل مریم مقدس ایستادگی و مقاومت پیشه کرده‌اند.

نتیجه بحث

از پژوهش انجام شده نتایج زیر به دست می‌آید:

وجود برخی مفاهیم مانند پاک و بتول بودن، حامی و پشتیبان داشتن، صبر و پایداری، تولد منجی و... در شخصیت حضرت مریم (ع) این امکان را برای شاعران فراهم نموده است تا برای بیان دغدغه‌های فردی و جمعی خویش از این رمز دینی الهام گیرند. با این دید، حضرت مریم (ع) در اشعار شاعران عهده‌دار تجربه استقامت، صبوری، امیدواری و... است.

هر پنج شاعر مورد مطالعه، هنگام فراخوانی این شخصیت به داستان آن در قرآن و آیات ۲۲ تا ۲۵ سوره مریم (ع) توجه کرده‌اند، البته با این تفاوت که برخی مانند محمود درویش متن غایب را به نفع تجربه تلخ معاصر خویش تغییر داده‌اند و برخی دیگر مثل ممدوح عدوان، عبدالوهاب البیاتی و عزالدین مناصره تغییری در اصل این شخصیت و دلالت‌های آن ایجاد نکرده‌اند.

محمود درویش، عزالدین مناصره، عبدالوهاب البیاتی و ممدوح عدوان برای بیان دردهای جمعی، نابسامانی‌های جوامع خود و لزوم صبر، امیدواری، التزام و شورش از پتانسیل موجود در این رمز بهره برده‌اند، اما بدر شاکر سیاب از این نماد، خوانشی فردی داشته و برای یادآوری خاطرات خود در جیکور به کاربرد این شخصیت در شعر روی

آورده است. محمود درویش در بکارگیری این شخصیت مقدس دست به آشنایی‌زدایی زده است؛ در سروده وی شخصیت حضرت مریم(ع) در اریحا حلول کرده است البته با این تفاوت که مریم(ع) در متن غایب، از شدت درد لحظه‌ای چشم فرو نبست اما مریم معاصر با خیالی راحت به خواب نادانی فرو رفته است. او و چهار شاعر دیگر از شگردهایی مانند بینامتنیت، صیغه غایب، مجاز، تشخیص، شگرد رفتار یا کردار و عدم تصریح به نام برای هنری‌تر کردن شعر خود و خارج ساختن آن از حالت گزارشی بهره برده‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

- ابتسام، موسی. ۲۰۰۷م، **التناس الديني والتاريخي في شعر محمود درويش**، جامعة الخليل.
بیاتی، عبدالوهاب. ۱۹۹۵م، **المجموعة الشعرية الكاملة**، بیروت: دار العودة.
حمّود، محمد العبد. ۱۹۹۶م، **الحدائث في الشعر العربي المعاصر، بيانها ومظاهرها**، بیروت: الشركة العالمية للكتاب.
درویش، محمود. ۲۰۰۹م، **الأعمال الجديدة الكاملة**، بی جا: ریاض الریس للكتاب والنشر.
السنيدي، حسن. ۱۹۹۱م، **للتوّار**، ط ۱، بیروت: دار الفرات للنشر والتوزيع.
سیاب، بدر شاکر. ۱۹۸۹م، **الديوان**، بیروت: دار العودة.
شوالیه، ژان و گربران، آلن. ۱۳۸۵ش، **فرهنگ نمادها**، ترجمه سودابه فضایلی، چاپ اول، تهران: جیحون.
عدوان، ممدوح. ۱۹۸۶م، **الأعمال الشعرية الكاملة**، بیروت: دار العودة.
عشری زاید، علی. ۱۹۹۷م، **استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر**، قاهره: دار الفكر العربي.
محمدیان، بهرام و دیگران. ۱۳۸۰ش، **دايرة المعارف كتاب مقدس**، تهران: انتشارات روز نو.
مناصره، عزالدين. ۲۰۰۵م، **الأعمال الشعرية الكاملة**، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
نمرموسی، ابراهيم. ۲۰۰۹م، **شعرية المقدسة في الشعر الفلسطيني المعاصر**، عمان: دروب.
نوافعة، جمال فلاح. ۲۰۰۸م، **أثر القرآن الكريم في الشعر الفلسطيني الحديث**، جامعة مؤتة.
هاکس، جيمز. ۱۳۷۷ش، **قاموس كتاب مقدس**، تهران: انتشارات اساطير.

مقالات

- مراسفند، حسين. ۱۳۸۱ش، «نگاهی به سوره مريم»، مجله گلستان قرآن، شماره ۱۲۲، صص ۲-۱۱.
نجفی ایوکی، علی. ۱۳۹۱ش، «شگردهای فراخوانی شخصیت‌های سنتی و بیان دلالت‌های آن در شعر أمل دنقل»، ادب عربی، سال چهارم، شماره ۳، صص ۱۷-۴۶.

سایت‌های اینترنتی

Www.Namefarsi.Com

Bibliography

Persian books

- The Knight, Jean and Greben, Allen (2006). Dictionary of Symbols, translation by Soodabeh Fazaheli, First Edition, Tehran: Jayoun.
- Mohammadian, Bahram and others (1380). Biblical Encyclopedia ,Tehran: New Year's Editions.
- Hawks, James (1377). The Bible, The Bible, Tehran, The Mythology.

Arabic Books

- The Holy Quran.
- Holy Scriptures.
- Bayati, Abdel Wahab (1995). Complete Poetic Group, Beirut: Dar Al-Awda.
- Hammoud, M. Al-Abd (1996). Modernity in contemporary Arabic poetry, its statement and its manifestations, Beirut: World Book Company.
- Darwish, Mahmoud (2009). The Complete New Business, Beirut :Riyad Al-Ris Book and Publishing.
- Al-Sunaid, Hassan (1991). For the revolutionaries, I 1, Beirut :Darlfrat for publication and distribution.
- Siab, Bader Shaker (1989). Diwan, Beirut: Dar al-Awda.
- Ibtisam, Mousa (2007). Religious and historical harmony in the poetry of Mahmoud Darwish, University of Hebron.
- Tweed Zaid, Ali (1997). Invitation of heritage figures in contemporary Arabic poetry, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Adwan, Mamdouh, (1986). The complete Shari'ah works, Beirut ,Dar al-Awda.
- His Supporter, Ezzeldin (2005). Full Shari'ah, Beirut: Arab Institute for Studies and Publishing.
- Naawa'a, Jamal Falah (2008). The Influence of the Holy Quran on Modern Palestinian Poetry, Mu'tah University.
- Nimramusi, Ibrahim (2009). The Holy Poetry in Contemporary Palestinian Poetry, Amman: Droub.

Articles

- Marsafand, Hussein (1381). «Nghahi Bahr Sura Merim ,«Golestan Journal of the Quran, No. 122, pp. 2-11.
- Najafi Iwaki, Ali (1391). Traditions of Calling Traditional Persons and Expression of Its Implications in Immortal Poetry, Arabic Literature, Year 4, No. 3, pp. 17-46.

Sait: www.namefarsi.com

Recreation of Maryam's Character in Arabic Contemporary Poetry

Ali Najafi Ivaki

Associate Professor, Arabic Language & Literature, Kashan University

Nasrin Jafari

Post Graduate, Arabic Language & Literature, Kashan University

Maryam Nikfakhr

Post Graduate, Arabic Language & Literature, Kashan University

Abstract

Applying religious figures, especially the Qur'anic ones, is one of the hallmarks of contemporary Arabic poetry. Those poets are very much inspired by these characters to indirectly convey their desired concepts. Maryam is one of the religious codes that poets have expressed their contemporary experience in symbolic ways by her aid. In the light of the importance of the issue, the present article tries to describe how this religious code is present in the poetry of five prominent contemporary Arab poets such as Mahmoud Darwish, Badr Shakir Siab, Ezza al-Din Manasra, Abdul Wahab al - Bayati and Mamdouh Adwan in a descriptive – analytical method. Research shows that these poets had a special focus on the verse " And shake towards thyself the trunk of the palm-tree: It will let fall fresh ripe dates upon thee. " and tried to emphasize patience and perseverance .

Keywords: Maryam, Quran, intertextuality, resistance, social – political reading.